



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر  
موضوع جزئی: مباحث مقدماتی - مقدمه ششم: بررسی تبعیت و جوب مقدمه از  
ذی المقدمه در اطلاق و اشتراط - قول دوم (شیخ انصاری) و  
بررسی آن  
سال نهم  
جلسه: ۳۲  
تاریخ: ۲۸/آذر/۱۳۹۶  
مصادف با: ۳۰ ربیع الاول ۱۴۳۹

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه بحث گذشته

عرض کردیم در مقابل مشهور که قائل به تبعیت و جوب مقدمه از جوب ذی المقدمه می باشند، سه قول ارائه شده که بر اساس این اقوال سه گانه تبعیت نفی شده است.

یکی منسوب به صاحب معالم بود که مورد بررسی قرار گرفت و اشکالش بیان شد.

#### قول دوم (منسوب به شیخ انصاری)

ایشان معتقد است (طبق نقل محقق خراسانی) شرط جوب غیری مقدمه این است که مکلف قصد داشته باشد از این طریق به ذی المقدمه توصل پیدا کند. یعنی قصد توصل به ذی المقدمه این قیدی است که در جوب مقدمه وجود دارد. فرق این قول با قول صاحب معالم (طبق یک احتمال) این است که صاحب معالم جوب مقدمه را مشروط به اراده ذی المقدمه دانست. به نظر ایشان ذی المقدمه چه مطلق باشد و چه مشروط همیشه این شرط در مقدمه وجود دارد. جوب غیری مقدمه همیشه مشروط به شرط اراده ذی المقدمه است. شیخ انصاری کأنه یک خصوصیتی زائد بر آن چه صاحب معالم فرموده اند لحاظ کردند به نظر ایشان جوب غیری مقدمه: اولاً؛ مشروط به اراده ذی المقدمه است. ثانیاً؛ اینکه قصد او از اتیان به این مقدمه وصول به ذی المقدمه از طریق این مقدمه است. پس صاحب معالم فقط اراده ذی المقدمه را شرط می داند؛ اما شیخ انصاری زائد بر اراده ذی المقدمه قصد توصل به ذی المقدمه از طریق این مقدمه را نیز معتبر می داند. پس هر دو در این جهت مشترک هستند که در مقابل مشهور هستند و تبعیت را منکر شده اند.

#### بررسی قول دوم (شیخ انصاری)

در این جا دو مطلب باید مورد بررسی قرار بگیرد. مانند دو مطلبی که در مورد سخن صاحب معالم بررسی شد.

اول: بررسی اصل این انتساب

دوم: بررسی این کلام با قطع نظر از انتساب این کلام به شیخ انصاری.

## بررسی اصل انتساب قول دوم به شیخ انصاری

با توجه به مطالبی که شیخ انصاری در مطارح الانظار فرموده اند معلوم می شود در تقریرات چه گفته اند و چه فرقی با نسبت محقق خراسانی به ایشان دارد.

سخن شیخ انصاری در تقریرات این است که به طور کلی اگر مقدمه ای بخواهد جنبه عبادیت پیدا کند قصد توصل بالمقدمه الی ذی المقدمه لازم است. شیخ انصاری نمی خواهد بگوید مطلق وجوب غیري مقدمه مشروط به این شرط است. آن گونه که محقق خراسانی نقل کرده اند نظر شیخ انصاری این است که به طور کلی وجوب غیري مقدمه مشروط به این است که قصد توصل به ذی المقدمه شود. ولی در مطارح الانظار شیخ انصاری در واقع می فرماید: اگر مقدمه ای بخواهد جنبه عبادیت پیدا کند نیاز به قصد توصل دارد. طبق نقل محقق خراسانی فرقی بین مقدمه عبادی و غیر عبادی نیست. یعنی مقدمه اعم از عبادی و غیر عبادی وجوبش مشروط به شرط قصد توصل الی ذی المقدمه است در حالی که شیخ انصاری منظورشان این است که اگر یک مقدمه ای بخواهد متصف به صفت عبادیت شود می بایست به داعی امتثال امر غیري متعلق به مقدمه انجام شود. حال اگر کسی مقدمه را به داعی امتثال امر غیري متعلق به مقدمه انجام داد معنایش این است که قصد دارد از طریق این مقدمه به ذی المقدمه برسد. مثلاً وقتی گفته می شود «توضاً للصلوة» مکلف با صرف نظر این که این وضو خودش مقدمه عبادی می باشد یا خیر؛ همین که قصد می کند امر غیري متوجه به نماز را و وضو می گیرد به داعی این امر غیري اتیان به وضو به داعی امر توضاً للصلوة و این معنایش این است که من وضو می گیرم که نماز بخوانم. یعنی قصد توصل به ذی المقدمه از دل همین امر غیري که من قصد امتثال آن را کردم. پس شیخ انصاری در صدد نفی تبعیت نیست.

پس محصل نقل محقق خراسانی طبق بیان محقق خراسانی این است که شیخ انصاری در مقابل مشهور قصد دارد تبعیت را نفی کند. مشهور می گویند: وجوب مقدمه از حیث اطلاق و اشتراط تابع وجوب ذی المقدمه است. اگر وجوب ذی المقدمه مانند وجوب نماز مطلق بود وجوب مقدمه نیز مطلق است اگر وجوب ذی المقدمه مشروط بود وجوب مقدمه نیز مشروط است. در صورتی شیخ انصاری در مقابل مشهور قرار می گیرد که این تبعیت را نفی کنند و بگویند وجوب مقدمه تابع وجوب ذی المقدمه از حیث اطلاق و اشتراط نیست.

حالا باید ببینیم بیننا و بین وجداننا این مطلب از دل مطالبی که از شیخ انصاری در تقریرات نقل کردیم به دست می آید یا خیر؟ آیا این جمله دال بر نفی تبعیت است این که شیخ انصاری می گوید ما اگر بخواهیم عبادیت یک مقدمه را بدست بیاوریم و اگر بخواهیم یک مقدمه را تبدیل به عبادت کنیم می بایست قصد توصل به ذی المقدمه کنیم آیا این معنایش نفی تبعیت است؟ شیخ انصاری در واقع راه عبادیت مقدمه را به ما نشان می دهد. کانه می گویند: اگر می خواهید مقدمه متصف به عبادیت شود راهش این است که قصد توصل به ذی المقدمه کنید. البته به شرط این که ذی المقدمه خودش عبادت باشد. مثلاً کسی بدهکار است، اداء دین فی نفسه نیاز به این ندارد که ما قصد امتثال امر به اداء دین کنیم. اداء دین یک وظیفه است. حال اگر کسی بخواهد اداء دین را مبدل به عبادت کند راهش این است که دین را اداء می کند چون خدا گفته است. (این کاری به مقدمه و ذی المقدمه ندارد) بلکه راه عبادیت است. راه عبادت شدن عمل این است که عبد قصد امتثال امر خدا کند اشکالی نیز ندارد که کسی اساساً دین را بپردازد برای این که خودش را از دست طلب کار راحت کند و اصلاً کاری نیز به امر خداوند نداشته باشد فقط عمل او عبادت محسوب

نمی شود. شیخ انصاری می فرماید هر مقدمه ای می تواند بدل شود به یک عمل عبادی. راه مبدل شدن مقدمه به عمل عبادی این است که آن مقدمه به قصد توصل به ذی المقدمه اش ایتان شود. آیا این معنایش تبعیت است؟ آیا این معنایش این است که وجوب غیري مشروط شده به قصد توصل به ذی المقدمه؟

پس به طور کلی اصل نسبت محقق خراسانی به شیخ انصاری محل اشکال است. این اشکال را امام خمینی به محقق خراسانی نمودند. ظاهر عبارت شیخ انصاری نیز همین است و این اشکال به محقق خراسانی وارد است. اصل سخن شیخ انصاری که ملاحظه می شود علی الظاهر به عنوان نفی تبعیت وجوب مقدمه از وجوب ذی المقدمه نیست، ظاهر این عبارت این است که راه عبادیت مقدمه را نشان می دهد. یعنی هر کسی که می خواهد مقدمه ای که انجام می دهد مبدل به عبادت شود و ثواب ببرد راهش این است که قصد توصل به ذی المقدمه را داشته باشد. آیا با این تبعیت منافات دارد؟ آیا این نفی تبعیت مقدمه از وجوب ذی المقدمه است؟ خیر.

مقدمه در عین این که وجوبش می تواند تابع وجوب ذی المقدمه از حیث اطلاق و اشتراط شود در عین حال راه عبادیت آن نیز این است که قصد توصل به ذی المقدمه کند. هم می توانیم بگوییم هر شرطی که در ذی المقدمه است در مقدمه نیز وجود دارد. اگر نماز مقید به زوال است وضو نیز وجوبش مقید به زوال است ولی در عین حال (این مقدمه البته وضو خودش عبادت است اما یک مقدمه را در نظر بگیرید که عبادت نباشد مثل شستن لباس)، یکی از شرائط نماز طهارت الثوب است، نماز ذی المقدمه است، تطهیر الثوب عن النجاسه مقدمه است. تطهیر الثوب مقید به چیزی نیست. با این که ذی المقدمه یعنی نماز مشروط به زوال است اما تطهیر الثوب وجوبش مشروط به زوال است. یعنی هنگام ظهر اگر عبد قصد نماز خواندن داشت بر او لازم است به عنوان مقدمه نماز لباسش پاک باشد. اما قبل از زوال تطهیر ثوب واجب نیست. پس تبعیت وجوب مقدمه از ذی المقدمه وجود دارد. اما همین تطهیر الثوب اگر بخواهد عبادت شود و شخص ثواب ببرد می بایست قصد کند این لباس را می شویم برای این که می خواهم نماز بخوانم. کاری به صحت یا عدم صحت این سخن نداریم؛ کلام شیخ انصاری این است که مقدمه یک عمل عبادی چنانچه به قصد توصل به ذی المقدمه انجام شود تبدیل می شود به عبادت. با همین قصد تطهیر ثوب که عبادت نیست تبدیل به عبادت می شود. پس این که محقق خراسانی نسبت داده اند به شیخ انصاری که در مقابل مشهور منکر تبعیت وجوب مقدمه از وجوب ذی المقدمه شده است محل اشکال است.

### بررسی قول دوم

مطلب دیگر بررسی کلام شیخ انصاری بر فرض صحت انتساب یعنی مشروط بودن وجوب غیري مقدمه به وصول به ذی المقدمه است. یعنی اگر شخصی قصد توصل به ذی المقدمه داشت آن گاه مقدمه واجب می شود. اگر کسی قصد نماز خواندن داشته باشد و قصدش این باشد که نماز بخواند (باید توجه داشت که این سخن با سخن صاحب منسوب به صاحب معالم متفاوت است) آن گاه است که وضو واجب می شود. آیا این شرط وجوب غیري مقدمه می باشد یا خیر؟

در مورد این نظریه که وجوب غیري مقدمه مشروط است به شرط قصد توصل به ذی المقدمه سه احتمال وجود دارد:

احتمال اول: اساساً شیخ انصاری همان مطلبی که صاحب معالم بیان کرده اند را بیان می کند و این قول همان قول اول است. منتهی با یک قید زائد. صاحب معالم گفته بودند که وجوب مقدمه مشروط است به اراده و قصد ذی المقدمه. یعنی اگر بنا بر قول به

ملازمه وجوب متعلق شد به کون علی السطح، یک وجوب غیری به نصب سلم نیز از این وجوب استفاده می شود. اگر وجوب غیری مقدمه مشروط به این شرط شود همواره باید این قید باشد و اگر نباشد مقدمه واجب نیست. آن مطلب اضافه ای که در قول شیخ انصاری وجود دارد نیز این است که علاوه بر اراده ذی المقدمه کانه شیخ انصاری می خواهد بگوید اراده اتیان به ذی المقدمه از طریق همین مقدمه ای است که در خارج تحقق پیدا می کند. یعنی هم شیخ انصاری و هم صاحب معالم اصل شرط را قبول را دارند ولی کانه دایره شرط در کلام شیخ انصاری اوسع است از صاحب معالم. صاحب معالم می فرماید فقط قصد توصل ذی المقدمه ولی شیخ انصاری می گوید قصد توصل به ذی المقدمه و این که وصول به ذی المقدمه از طریق همین مقدمه باشد.

طبق قول اول مقدمه را اتیان می کند به قصد رسیدن به ذی المقدمه و طبق قول دوم مقدمه را اتیان می کند به قصد رسیدن به ذی المقدمه از طریق همین مقدمه و این اضافه ای است که نسبت به قول اول این جا وجود دارد. پس احتمال اول در کلام شیخ انصاری این شد که بگوییم مقصود همان شرطی است که صاحب معالم بیان کرده اند مع امر زائد.

**احتمال دوم:** اساسا این جا مسئله شرط در کار نباشد و قضیه یک شرطیه نباشد بلکه یک قضیه حینیه باشد. مانند آن چه که در کلام صاحب معالم وجود داشت. زیرا همان طور که بیان کردیم طبق نسبتی که به ایشان داده شده کانه ایشان وجوب غیری را مشروط به این شرط کرده است ولی عبارت صاحب معالم شرط نداشت بلکه در کلام ایشان «حین ما کان مکلف مریدا لذی المقدمه» وجود داشت. احتمال دومی که در کلام شیخ انصاری می دهیم این است که اساسا ایشان نمی خواهند وجوب مقدمه را مشروط کند به قصد توصل به ذی المقدمه. بلکه می خواهند بگویند این قضیه به صورت یک قضیه حینیه است.

علی ای حال احتمال دوم در کلام شیخ انصاری در قالب مثال این است که صاحب معالم کانه این طور می گویند «يجب نصب السلم حین ما کان المكلف مریدا للکون علی السطح» اما طبق کلام شیخ انصاری این گونه است «يجب نصب السلم حین ما کان المكلف مریدا للکون علی السطح من طریق نصب السلم»

**احتمال سوم:** به طور کلی بگوییم اساسا آن چه مشروط به قصد توصل است خود وجوب نیست بلکه واجب است. در این صورت تفاوت کلام صاحب معالم با شیخ انصاری در این است که صاحب معالم که اراده ذی المقدمه و قصد ذی المقدمه را شرط کرده اند؛ آن را شرط وجوب می دانند یعنی می گویند: «وجوب المقدمه مشروط به اراده ذی المقدمه، مشروط به قصد ذی المقدمه است» یعنی آن را شرط وجوب می دانند اما طبق بیان شیخ انصاری وجوب مقید نیست بلکه واجب مقید است یعنی کانه واجب دو جزء دارد. طبق این احتمال وجوب تعلق گرفته به مقدمه ای که مقید به قید توصل به ذی المقدمه است. طبق این بیان فرق این احتمال با احتمال اول در این است که در احتمال اول خود حکم مولا به وجوب غیری مقدمه مشروط به شرط اراده ذی المقدمه شده یعنی خود حکم مقید است. اما طبق احتمال سوم وجوب غیری مقدمه آن تقید را ندارد بلکه وجوب متعلق شده به واجب که عبارت است خود مقدمه به قید قصد توصل.

تفاوت بین احتمالات سه گانه: در احتمال اول و دوم قصد توصل چه به صورت قضیه شرطیه و چه حینیه مربوط به خود وجوب است اما در احتمال سوم کانه موضوع وجوب یعنی واجب مقید است، حکم وجوب بر یک شیء مقید بار شده است. مثلا وجوب نصب سلم رفته روی نصب سلم به قید قصد رسیدن به ذی المقدمه از طریق نصب سلم.

«الحمد لله رب العالمین»